

افغانستان بمثابه حوزه تلاقی منافع کشورهای بزرگ آسیایی

آیا تداوم زندگی بشیوه کاملن متفاوت مقدور می باشد؟

بحران ژئوپولیتیکی حاصل توسعه ستراتیژی های ناتو

توسعه نامتعارف و ناقص بمثابه مانعی در جامعه
چگونگی آشکارسازی شخصیت های انسانی
حفظ منافع ملی از طریق موازنه قدرت
تشخیص درست، اما درمان غلط

حوزه تلاقی منافع بین کشورها بحوزه هایی اطلاق می گردد که در آن منافع و اهداف سیاست خارجی کشورهای مختلف با یکدیگر در ارتباط و گاهی در تعارض میباشد. این حوزه دربرگیرنده موارد متعددی از جمله تجارت، سرمایه گذاری، منابع طبیعی، امنیت و حقوق بین الملل میگردد. تعارض منافع بشرایطی اطلاق میگردد کافرادی یا نهادها (دولت، رسانه، کسب و کار و مانند آن) با انتخاب "وظایف" یا "منافع شخصی یا گروهی" مجزا مواجه می گردند. تعارض منافع یکی از واژگانیست که در عمده علوم انسانی مانند حقوق و علوم سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. تعارض منافع/تعارض علایق/تضاد منافع/مناقشه منافع از دیگر واژه های همسان برای این کلمه میباشد. در کل، بمعنای در عرض هم قرار گرفتن منافع مختلف است، بنحویکه نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد. بنظر میرسد کلمه تعارض منافع کافی و کامل نیست و کلمه تضاد منافع میتواند جانشین آن شود. تعارض منافع یا همان تضاد منافع یکی از شاخصه های وجود فساد نیز میباشد. متداول ترین اشکال تلاقی منافع بشرح زیر است: سوء استفاده از منصب و معامله بسود خود، شاغل بودن در دو جای که منافع دوشغل در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند. خویشاوند سالاری یا محفل بازی، دریافت هدیه از افراد و دوستانی که با آنها کار می کنید.

قبل از یاددهانی جزئیات سایر مسایل مورد بحث در نبشته حاضر، تذکر این مسأله شایان توجه پنداشته می شود که پایه گذاری مواضع و اشنگتن بر اساس فعالیت های "شرکت رند"، بمثابه یکی از مراکز فکری در ایالات متحده، بنیاد نهاده شده است. بگونه مشخص و بمفهوم خاص کلمه، برنامه های ستراتیژیک و اشنگتن، از جمله یکی هم، عمدتاً بمنظور "پبنتونیزه" کردن حاکمیت سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان، پنداشته می شود که بگونه کلی متشکل از دو عنصر بود: تحت اداره قراردادان یا از بین بردن فزیکتی نماینده های معروف و شناخته شده ضد غربی موجود، چه در در مجموع تشکیلات "طالب" ها و چه در رده ها و صفوف سایر گروه های رادیکال، این یکی و دیگری هم تعویض قدرت و در اختیار قراردادان حاکمیت به آنده از "طالب" های میانه رو که انگیزه شان ملی گرایی قومی بود، نه بنیادگرایی مذهبی. همچنان در امتداد سال های پسین، در میان کارشناسان امریکایی، مفکوره هایی در مورد پایه گذاری آنچه که بمثابه "دولت دموکراتیک غیر متمرکز" در کشور ما پنداشته می شد، شکل گرفت که تحت شرایط خاص می توانست بمثابه گزینه قابل قبول برای و اشنگتن باشد. بعقیده آنها نظارت و کنترل قلمرو و اراضی متعلق به افغانستان برای و اشنگتن در صدر اهمیت قرار داشت، چه در غیر این صورت، اراضی یاد شده می توانست بمنظور بی ثبات کردن پاکستان و یا به هدف سازماندهی عملیات مسلحانه علیه منافع ایالات متحده بکار گرفته شود. اما این واقعیت بهمگان واضح و مبرهن بود کایجاد و پایه گذاری "دولت دموکراتیک غیر متمرکز" با سه مشکل و مانع جدی روبرو بود: نخست اینکه "طالب" ها بگونه کلی وبمفهوم عام کلمه، بهمان معیاری که مخالف اصل دموکراسی بوده و اصلن آنرا نمی پذیرند، بگمان اغلب بهمان اندازه در قبال پایه گذاری چنین دولت دموکراتیک و ارزش های دموکراسی متمرکز مبارزه نموده

و در موضع خویش نیز پافشاری خواهند نمود. دوم اینکه، امکانات اداری دولت افغانستان نهایت محدود بود و سوم هم اینکه، گزینه فوق، احتمالاً برای شخصیت‌های معترض حکومت، اصلن مناسب پنداشته نمی‌شد.

در زمان خود، مرکز تحقیقاتی یادشده، که بمنظور حل و فصل اختلافات و ختم درگیری مسلحانه در کشور با ایالات متحده و سایر کشورهای عضو ناتو در مورد آن توافق شده بود، طرحی را ارائه نمود که بر بنیاد آن بویژه در مورد امنیت، مدیریت، توسعه، انکشاف و روابط منطقوی اشاره شده بود. بر بنیاد طرح یادشده، تعداد نفرات و منسوبان اردو بتعداد ۳۴ هزارتن و تعداد مجموعی افراد شاغل در پولیس کشور بتعداد ۱۰۹ هزارتن پیشبینی گردیده بود. همچنان فیصله بعمل آمده بود که نظارت از امنیت داخلی کشور بیدار قوت‌های بین‌المللی به نیروهای امنیتی افغان منتقل گردد. طرح یادشده، شامل ایجاد صندوق بین‌المللی بمنظور ارائه خدمات در امر ادغام مجدد که منابع آن برای حمایت از آن‌ده از جنگجویان "طالب"‌ها که بزندگی صلح آمیز رومی آوردند، باید استفاده می‌گردید. بخش سوم سند یادشده به‌ماهنگی و تقرب و نزدیکی عملکردهای نیروهای امنیتی افغان، ایساف و کشورهای همجوار میهن ما، بویژه پاکستان اختصاص یافته بود. درین رابطه، فرض بر آن بود که اهدا کننده‌ها کم از کم مبلغ ۵۰۰ میلیون دالریک صندوق ویژه بین‌المللی کمک نمایند.

قابل یاددهانی پنداشته میشود که سناریوی مصلحه با "طالب"‌ها توسط حاکمیت برهبری حامد کرزی تنظیم شده بود که بر بنیاد آن، آن‌ده از جنگجویان مخالف که سلاح بر زمین گذاشته و خواهان برگشت بزندگی صلح آمیز می‌باشند، بگونه امن بمحلات مربوط انتقال داده شده، امنیت شان تأمین گردیده و از امکانات کار و تحصیل نیز بهره مند گردند. عنصر اصلی برنامه جدید، عمدتاً در این واقعیت نهفته بود که در آن، بمنظور عفو، تضمینات امنیتی در نظر گرفته شده و تذکر بعمل آمده بود که افراد و جنگجویان تسلیم شده، از هرگونه تعقیب عدلی معاف خواهند گردید. اداره و اشنگتن طرح یادشده را مورد تأیید قرار داد، اما بمنظور اجرای عملی آن به یک میلیارد دالر نیاز بود. دولت افغانستان باین باور بود که مبلغ یادشده توسط جامعه جهانی تأدیه می‌گردد. اما درین میان، کشور ترکیه از سهمگیری در بازی کنار رفت، چه آن‌قره در نظر داشت تا بمسائل کشور ما مهیت منطقوی قابل گردیده که بر بنیاد آن کشورهای همجوار میهن ما را در زمینه یادشده به مشارکت بیشتر و فعالیت‌تری ترغیب می‌نمود.

در مورد کشور چین، بایست یاددهانی بعمل آورد که حاکمیت کشور یادشده، نگران انتقال و سرایت جنبش جدایی طلب‌های ایغور تحت نفوذ و کنترل اسلام‌گراها می‌باشد که در صورت از قوه بفعول مبدل گردیدن وضعیت اینچینی، ظرفیت‌های جنبش اسلامی ترکستان شرقی وسعت حاصل نموده و جنبش متذکره بگونه جدی و فعالی بیک مرکز فعال ترور یستی در منطقه مبدل گردد. چه، برای کشور چین، اصل مشارکت در استخراج منابع طبیعی کشور ما در صدر اهمیت قرار داشت. کشور هند نیز بنویه خویش، علاقمند ایجاد ساز و کارهایی بمنظور تأثیرگذاری بروضعیت کشور ما بود. اما پیشبینی می‌گردید که کشور یادشده در امتداد مسیر متذکره، بناچار با مشکلات و موانعی دست و پنجه نرم خواهد نمود، اما اسلام‌آباد بگفته برخی از کارشناسان، بگونه عمدی در تلاش بود تا در صورت بروز درگیری و منازعه مسلحانه میان هند و پاکستان، بویژه در مناطق پینتون نشین، وضعیت پیچیده ایی را همچنان حفظ نموده و به تداوم آن نیز خویش را متعهد می‌پنداشت. بگفته عده ای از کارشناسان امور یادشده، روسیه بدلائل مختلفی، از جمله بر بنیاد ملاحظات امنیتی و مشکلات ژئوپولیتیکی و در نهایت بمنظور مشارکت در حل و فصل معضل تولید مواد مخدر و بگونه مستقیم به منظور نظارت بر فعالیت‌های واشنگتن تلاش می‌ورزید تا بگونه مجدد پاراضی متعلق بکشور عزیز ما باز گردد.

همچنان، روسیه مانند سایر "بازیگران" در نظر داشت تا با برقراری روابط با کابل، منافع خویش را دنبال نماید، چه، کشور یادشده، قبل از همه، به بازار فروش و عرضه محصولات نظامی و ادوات جنگی خود و به موجودیت منابع غنی طبیعی در کشور عزیز ما علاقمندی نشان داده و در زمینه بموارد یادشده، نیاز جدی داشت.

بخاطر ما باشد که جاپان نیز در مورد حل و فصل معضل کشور ما، بویژه با ایالات متحده همکاری نمود، برین بنیاد جاپان سعی بعمل آورد تا بیک توافق جامعی در زمینه یادشده دست یابد. درین زمینه بایست گفت که ایالات متحده از یکجانب بر جاپان فشار وارد می‌نمود تا کشور نامبرده را در عملیات مسلحانه آغاز شده در کشور ما دیدخل نموده و از جاپان دیگر، نخبگان جاپانی سعی می‌ورزیدند تا تعادل میان خواست‌های هم‌پیمانان و واقعیت‌های موجود در داخل کشورشان را همچنان حفظ نمایند. در وضعیت اینچینی، تلاش‌های توکیو بکمک‌های واشنگتن محدود نمی‌گردید، بلکه برعکس، دیپلوماسی جاپان در مورد کشور عزیز ما افغانستان، بویژه در سایه خروج نظامیان خارجی و تمرکز بر تلاش‌ها در عرصه بازسازی و ساخت و ساز که از امکانات فوق‌العاده بالایی برخوردار بود، بگونه ای مستقل شده بود. کشور متذکره، بویژه تلاش ورزید تا در زمینه حل و فصل مسائل بشری و موضوعات اجتماعی - اقتصادی

کشورما، خود را بمثابة یک رهبر جهانی معرفی نماید. شرکت فعال و گسترده جاپان در انکشاف و وسعت بازسازی کشور عزیزما افغانستان، بکشور یادشده این امکان و فرصت را میسر نمود تا نه تنها به تقویت مواضعش در آسیای مرکزی مبادرت ورزیده و امنیت انرژی خود را تأمین نماید، بلکه همچنان تجربه جدیدی در حل و فصل مشکلات و معضلات جهانی نیز کسب نموده و موفق گردید تا گام مهم دیگری در راستای افزایش اعتبار بین المللی خویش بردارد.

در مورد سناریوهای اصلی و قابل ذکر در مورد یادشده بایست متذکر گردید که گزینه های مختلفی بمنظور انکشاف و توسعه کشور وجود داشت، اما همه گزینه های موجود، بگونه کلی بالزامات و آرزومندی های ایالات متحده، بویژه در زمینه امنیت پاسخ نمی گفتند.

متخصصان و اهل خبره در مورد مسایل مطروحه ای که در فوق از آنها تذکر بعمل آمد، عمدتاً در مورد سناریوهای سه گانه در عرصه پیشرفت و چگونگی سیر رویدادها در کشور عزیزما بشرح ذیل به بحث پرداختند:

سناریوی نخست که تا اندازه ای ایده آل بنظر می رسید، دربرگیرنده دستیابی سریع نظامیان ائتلاف به پیروزی و پایه گذاری تشکیلات مؤثر دولتی، ایجاد بنیادهایی برای جامعه مدنی و پس از اینهمه، فراخواندن نظامیان خارجی از سرزمین و اراضی متعلق به افغانستان بود، اما اجرای عملی و موفقانه سناریوی یادشده بمفهوم غیرقابل بازگشت بودن تغییرات نبوده و با عودت "طالب"ها، احتمال از سرگیری تدریجی درگیری با آنها نیز متصور بود.

سناریوی دوم شامل ترک سرزمین کشورما و خروج نظامیان خارجی، آنهم بدون پیروزی و دستاورد چشمگیری می گردید. چرخش اینچنینی وضعیت در کشور، عمدتاً بمفهوم خاص کلمه، به ناتوانی ائتلاف در امر دستیابی به موفقیت نظامی نهفته بود که یکی از اجزای آنرا می توان برقراری و ایجاد نظارت بر تمامی ولایت های کشور، بجز مناطق و محلاتی که نیروهای "ائتلاف" در آنها مستقر بودند و همچنان کمبود منابع مالی و عدم اطمینان از چگونگی موضعگیری های متحدان "ائتلاف" محسوب نمود. عدم موجودیت و نبود نتایج مثبت، واشنگتن را ناگزیر نمود تا از اجرای برنامه هایی بمنظور برقراری صلح و ثبات در کشور عزیزما انصراف جسته و اما مأموریت نظامیان ناتو و در رأس تفنگداران امریکایی در کشورما را بگونه رسمی، موفقیت آمیز اعلام نمود. با اینهمه و در واقعیت امر، همه باخود می گفتند که آیا خروج نظامیان امریکایی از قلمرو مربوط به افغانستان، پایان و سرانجام کار خواهد بود؟

سناریوی سوم که بیشتر محتمل بنظر می رسید که مطابق آن، درگیری با "طالب"ها بگونه ای تداوم حاصل نموده و حل و فصل نهایی معضل کشورما بکرات بتعویق افکنده خواهد شد، اما موضوع یادشده در فوق با اقدامات و چگونگی عملکردهای واشنگتن در مقطع یادشده تاریخی، اصلن سازگار نبود.

کارشناسان و علاقمندان امور و مسایل کشور عزیزما، بگونه کلی پنج سناریوی ممکن در مورد انکشاف اوضاع و چگونگی سیر حوادث در کشور را پیشبینی می نمودند، سناریوی نخست دربرگیرنده موارد ذیل بود:

۱- ایالات متحده به همکاری مالی و نظامی با کابل ادامه خواهد داد؛

۲- پاکستان، "طالب"ها را بمنظور توافق برای مذاکرات تشویق خواهد نمود.

سناریوی دوم، پاکستان بمثابة "برادر بزرگ" بزرگ افغانستان معرفی می گردید و این در صورتی اتفاق می افتاد که ایالات متحده، حمایت و پشتیبانی از دولت افغانستان را متوقف می نمود کاین وضعیت منجر به خلأی قدرت در کشور عزیزما شده و خلأی یادشده توسط اسلام آباد مرفوع می گردید.

سناریوی سوم بمثابة تداوم نبرد بمثابة "جنگ نیابتی" پنداشته شده و حدوث رویداد های ذیل نیز پیشبینی می گردید: واشنگتن به کاهش گسترده کمک هایش به پاکستان مبادرت ورزیده و همچنان بدلائل ملاحظاتی ستراتیژیک خود، در صدد افزایش نفوذش در مناطق جنوب شرقی کشورما، بویژه در محلاتی بودند که گروه های وفادار به مخالفان مسلح در صدد تداوم "جنگ نیابتی" با نظامیان امریکایی و افغان بودند.

سناریوی چهارم تقریباً برای همه آشنا بود و آن اینکه درگیری های مسلحانه در کشور، بگونه تمام عیاری، درگیری داخلی پنداشته شده و در وضعیت اینچنینی، ایالات متحده با ختم حضور و پایان موجودیتش، در عین زمان، کمک هایش به افغانستان را نیز بگونه کامل قطع خواهد نمود که با تکوین سناریوی اینچنینی، منافع ستراتیژیک پاکستان بویژه در جنوب کشور عزیزما افغانستان تأمین می گردید.

سناریوی پنجم که بمثابة "رویای امریکایی" نامیده می شد، شامل قطع رابطه کامل پاکستان با "طالب"ها بود که بر بنیاد آن افغانستان، بویژه از نقطه نظر نظامی - سیاسی به ثبات نایل گردیده و تهدیدهای رادیکال مذهبی کاهش حاصل می نمود. در عین زمان بر بنیاد سناریوی یادشده، ایالات متحده و جامعه جهانی بکمک ها و معاونت های

مؤثر شان، بویژه به‌دفع رشد وانکشاف اقتصاد افغانستان، همچنان ادامه می‌دادند. بنظر می‌رسد، درهمه پنج سناریوی یادشده توسط تحلیلگران سوئدی، در مورد موضوعگیری های مثبت و منفی پاکستان نیز پیشبینی هایی بعمل آمده بود.

یکشنبه ۲۵ ماه جوزای سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۱۵ ماه جون سال ۲۰۲۵ ترسایی